

سی و هشت سال پس از انقلاب در کجا ایستاده ایم؟

انقلاب ایران سی و هشت ساله شد. ۳۸ سال قبل مردم این سرزمین با یک دنیا امید و آرزو، جان برکف گرفته و با اهدافی والا پای به عرصه انقلاب نهادند. خواسته‌های

این ملت در روزهای شکل گرفتن انقلاب، کار، نان، مسکن، آموزش و درمان و مسائلی از این دست نبود. زیرا که اینگونه کمبودها به برکت فروش نفت و با جمعیت کنترل شده آن روز کشور که در حدود سی میلیون نفر بود، چندان پر رنگ و قابل توجه به چشم نمی‌آمد. اما خواسته‌های این ملت از انقلاب،

همان گونه که در شعارهایشان به وضوح به گوش می‌رسید، استقلال، آزادی، و عدالت و معنویت و کرامت انسانی بود. ملت ایران استقلال می‌خواست بدان معنی که می‌خواست زیر نفوذ و تحت سلطه قدرت‌های بیگانه نباشد و می‌خواست که سرنوشت ایران در تهران و توسط برگزیدگان واقعی ملت تعیین شود. نه در واشنگتن یا لندن و یا مسکو. ملت کهنسال و با فرهنگ ایران در روزهای انقلاب ندای پرطنین آزادی را سر می‌داد و می‌خواست که زندانیان سیاسی آزاد گردند و می‌خواست که آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی انتخابات داشته باشد. و امیدوار بود که با برچیدن بساط دیکتاتوری، دیگر با انتخابات فرمایشی و ولیست‌های از پیش تعیین شده توسط حکومت و تحت نظارت حکومت روبرو نباشد. تا بتواند نمایندگان واقعی خود را به مجلس فرستاده و به حاکمیت ملی دست یابد. این ملت فرهیخته آزادی و حاکمیت ملی را به حق سرمنشأ اعتلا و توسعه و بالندگی خود و نسل‌های آینده می‌پنداشت و استبداد و دیکتاتوری را به درستی سرآغاز بی‌عدالتی‌ها، عقب ماندگی‌ها و دور شدن از قافله پیشرفت و تمدن بشری می‌دانست.

جبهه ملی ایران اعتقاد دارد که حاکمیت جمهوری اسلامی برای رفع بحران‌های فزاینده و خطراتی که کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد باید در سیاست‌های داخلی و خارجی خود به صورتی جدی تجدید نظر نموده و به طرف اجرای اهداف اولیه انقلاب باز گردد

وعده‌هایی که سران انقلاب در مقابل چشمان جهانیان، در رسانه‌های دنیا بیان می‌کردند از اعتقاد آن‌ها به حقوق بشر و رعایت موازین دموکراسی برای همه اقشار

و همه طرز تفکرها حکایت می‌کرد و از تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی خبر می‌داد، و از نداشتن زندانی سیاسی پس از پیروزی انقلاب و تبدیل شدن زندان اوین به موزه ظلم و ستم رژیم پیشین دم زده می‌شد. با این شعارها و این وعده‌ها و ترسیم این اهداف بود که گروه‌های مختلف ملت ایران،

دانشگاهیان، پزشکان، وکلای دادگستری، اصناف و بازاریان، سازمان‌های مدنی و گروه‌های سیاسی، حتی برخی از نیروهای رژیم پیشین به صفوف انقلاب پیوستند و سرانجام در روز ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب به پیروزی رسید. اما از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب، اقتدارگرایی و انحصارطلبی یک گروه خاص که اهرم‌های قدرت را تصاحب کرده بودند، اتحاد و همبستگی را که از

پیش از انقلاب شکل گرفته بود بر هم زد و جامعه ایران را دچار انشقاق و چند دستگی نمود و این جو انحصارطلبی هر روز سنگین‌تر و حلقه اطراف خودی‌ها هر روز تنگ‌تر و کوچک‌تر گردید که این روند همچنان و هنوز نیز ادامه دارد. تمام وعده‌های برقراری آزادی و عدالت و استقلال به دست فراموشی سپرده شد. افراد تحصیل کرده، لایق و کاردان،

دوست و پاکدامن هر روز منزوی‌تر گشتند و بسیاری از هموطنان متفکر و کارساز از کشور مهاجرت کردند که تا کنون هم این پدیده زبان بار فرار مغزها ادامه دارد. و در

عوض افراد ناکارآمد و بی‌سواد و در برخی از موارد سودجو و ناپاک پست‌های اداری کشور را در اختیار گرفتند و با حیف و میل اموال عمومی و حاتم بخشی‌های نابجای داخلی و خارجی و فسادهای مالی حیرت‌انگیز و باور نکردنی و ثروت اندوزی‌های نجومی وضعیت نا بسامان امروزی را برای کشور رقم زده‌اند.

هنوز چندماه از پیروزی انقلاب سپری نشده بود که اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری آن برخلاف عرف و قوانین بین‌المللی صورت گرفت که تا مدت ۴۴۴ روز ادامه پیدا کرد. این عمل نامتعارف، اعتبار فرهنگی ایرانیان را که در جهان به میهمان دوستی و جوانمردی شناخته می‌شدند به شدت مخدوش ساخت. و علاوه بر آن ضربه معنوی جبران‌ناپذیر و ماندگار در تاریخ، میلیاردها دلار خسارت مادی هم برگرده ملت ایران بار نمود و به ظن قوی موجب اصلی تحریک کردن صدام حسین به حمله به ایران و تحمیل آن جنگ هشت ساله به کشور ما با آن همه خسارات مالی و جانی و روانی برای ملت ما گردید. جنگی که با حسن سیاست و تدبیر قابل پیشگیری بود. تداوم مخالفت آشتی‌ناپذیر با آمریکا سبب از بین رفتن بسیاری از فرصت‌های اقتصادی

افراد تحصیل کرده، لایق و کاردان، میهن دوست و پاکدامن هر روز منزوی‌تر گشتند و بسیاری از هموطنان متفکر و کارساز از کشور مهاجرت کردند که تا کنون هم این پدیده زبان بار فرار مغزها ادامه دارد

از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی برای میهن ما و بر عکس درگیر شدن با تحریم‌های طاقت فرسا و غیر قابل تحمل گردید. انحصار طلبان نشسته بر اریکه قدرت تمام وسایل ارتباط جمعی کشور، اعم از رادیو، تلویزیون، مطبوعات و انتشار کتاب را در اختیار خود گرفتند. حکومت هرگاه که بخواهد عده‌ای از حقوق بگیران خود را به خیابان می‌کشاند و خود را دارای پایگاه مردمی قلمداد می‌کند، ولی حتی یک بار هم